

مقابله تا مصادره رزای سرخ!

ی. کهن

مقدمه

همه ساله، روز جهانی زن (۸ مارس) بهانه‌ای می‌شود تا از رزا لوکزامبورگ (متولد ۵ مارس) هم‌یادی بماند آورده شود. امسال بمناسبت ۱۵۰ امین سالگرد تولد رزای سرخ، حجم و ابعاد این مطالب بیشتر بودند؛ و بخشی از آنها به گرایشاتی تعلق داشتند که مورد جدی‌ترین و تیزترین انتقادات رزای سرخ بودند! نوشتار حاضر نگاهی گذرا و اجمالی دارد بر آنچه که بر میراث انقلابی رزا رفت.

مقابله

لنین پیش‌بینی کرده بود که "مجموعه کامل آثار رزا لوکزامبورگ... بمنظور تربیت نسل‌های متوالی از کمونیستهای جهان مورد استفاده قرار خواهد گرفت". از اینرو از سوسیال دموکرات‌های آلمان خواست تا انتشار مجموعه کامل آثار رزا لوکزامبورگ را بی‌وقفه آغاز کنند.¹

از آن زمان حدود یک قرن گذشت و هنوز چنین مجموعه‌ای در دسترس عموم قرار نگرفت؛ تا بحال فقط ۷۵٪ از آثار رزا لوکزامبورگ به انگلیسی ترجمه شده و حدود ۳۰۰۰ صفحه از یادداشتهای لهستانی و ۸۰٪ از نامه‌های او در انتظار ترجمه هستند.² این به آن معنی است که بخش‌هایی از اندیشه رزا لوکزامبورگ، هنوز ناشناخته هستند.

در سال ۲۰۱۱ انتشار مجموعه آثار ۱۴ جلدی (به انگلیسی) آغاز گردید که تاکنون سه جلد آن منتشر شده‌اند.³ بعلاوه آرشیو رزا لوکزامبورگ⁴ بیش از ۸۰ اثر او را به انگلیسی ترجمه کرده و به رایگان در اختیار علاقمندان قرار داده‌است. از این نوشتارها صرفاً تعداد معدودی به فارسی ترجمه شده‌اند!⁵ که خیلی از آنها هم از دقت کافی برخوردار نیستند. با این توضیح، می‌شود ادعا کرد که اندیشه‌های رزا لوکزامبورگ برای فارسی‌خوانان، بمراتب غریبه‌ترند!

در توضیح اینکه چرا آثار و اندیشه‌های رزا لوکزامبورگ پیش‌تر ترجمه و نشر نشدند، و چه افراد و گرایشاتی خود را وارث "راستین" رزا می‌دانند و درصدد انتشار آثارش هستند، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اولاً عمر کوتاه، و ترور وحشیانه رزا این فرصت و امکان را بخود او نداد تا آثارش را منتشر کند. پس از قتل او نیز، اعضای خانواده و رفقای نزدیکش شدیداً تحت فشار نیروهای امنیتی قرار گرفتند و جرات نکردند تا آثارش و یا خاطراتی که از او داشتند نقل یا منتشر کنند. در دهه‌های اخیر، به همت بنیاد رزا در آلمان این آثار در دست ترجمه و نشر هستند. بعلاوه، بعضی از محققان - از جمله روری کاستل - به تحقیق در باره

¹ لنین، ۱۹۲۲، «یادداشتهای یک روزنامه‌نگار»، Lenin, [Notes of a Publicist, 1922](#)

² به نقل از سایت انتشارات [Verso](#) که مشغول نشر آثار رزا لوکزامبورگ است.

³ [جلد اول و جلد دوم](#) (نوشته‌های اقتصادی)، [جلد سوم](#) (نوشته‌های سیاسی)، The Complete Works of Rosa Luxemburg

⁴ [لینک دسترسی](#) به آرشیو رزا لوکزامبورگ

⁵ ترجمه جدید دو اثر مهم رزا لوکزامبورگ، یعنی «رفرم اجتماعی یا انقلاب» و «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری» به همراه چند مقاله تحقیقی در باره رزای سرخ در سایت «[گرایش سوسیالیسم انقلابی](#)» موجود است. بعلاوه لیست ترجمه سایر آثار رزا را می‌توانید در [سایت خیرنامه کتاب‌های رایگان](#) و [آرشیو رزا لوکزامبورگ](#) پیدا کنید.

گذشته رزا پرداخته و آثاری منتشر کرده‌اند که به شناخت ابعاد شخصیت فردی او کمک شایان می‌کند. روری کاستل در مقدمه کتابش می‌نویسد:

«پیشینه رزا لوکزامبورگ همیشه مبهم بوده‌است. او شدیداً بی‌میل بود که راجع به کودکی، خانواده و زندگی شخصی‌اش بحث کند؛ و بشدت از حریم خصوصی‌اش حراست می‌کرد... خانواده رزا... بخاطر فعالیت‌های سیاسی او، هم در زمان حیات وی و هم پس از به قتل رساندنش، رنج‌های زیادی را متحمل شدند؛ به این خاطر محتاط بودند تا هر اطلاعاتی را در اختیار هر کسی نگذارند... جنگ جهانی دوم، رنج و محنت زیادی را برای خانواده و نیز دوستان رزا بدنبال آورد... پس از ۱۹۴۵ اکثر بستگان زنده رزا در سایه رژیم‌های کمونیستی لهستان یا روسیه زندگی می‌کردند؛ یعنی جاهایی که علاقه نشان دادن به رزا نه تنها مورد حمایت نبود بلکه خطرناک هم بود...»⁶

- رزا در برهه‌ای از زمان (اواخر قرن ۱۹) پا به عرصه فعالیت اجتماعی - سیاسی گذاشت که پیش‌قضاوت‌های مردسالارانه و زن‌ستیزانه غالب و مسلط بودند؛ به این خاطر رزا نه تنها جدی گرفته نشد بلکه بواسطه جوانی، ضعف جسمانی (لنگیدن)، یهودی و لهستانی بودن مورد تمسخر قرار می‌گرفت!

- رزا دائماً از ساختار تشکیلاتی و عملکرد حزب سوسیال دموکرات آلمان انتقاد می‌کرد و در مخالفتش با آنها گاهی از واژه‌های تندی مثل "دیسلین گورستانی"، "اطاعت برده‌وار" و ... استفاده می‌نمود. یکبار هم نوشت: "من در دهات سیبری بیشتر انسانیت را لمس می‌کنم تا در حزب سوسیال دموکرات آلمان". کلام بی‌پروا، ژک و تند رزا به‌مراه قلم تیز، عصیانگر و سازش‌ناپذیرش، اگرچه با استقبال گرم کارگران روبرو می‌شد اما به مذاق حاکمان، مدعیان، بسیاری از روشنفکران قلم‌بدست و رفقای حزبی خوش نمی‌آمد. آنها او را "دمدمی مزاج"، "پرخاشگر"، "غرغرو"، "بدعق"، "نیس و طعنه‌زن"، "بدور از انضباط حزبی" و ... توصیف می‌کردند و به مباحثاتش وقعی نمی‌نهادند.

- رزا اگرچه جزو بنیانگذاران یکی از احزاب سوسیالیستی لهستان بود و در جریان مبارزات کارگری لهستان دخالت فعال داشت ولی بخاطر مخالفت سرسختانه‌اش با استقلال لهستان از روسیه تزاری، شدیداً مورد بی‌مهری و غضب سوسیالیست‌های "وطنی" قرار داشت؛ تا آنجا که او را "خائن ملی" قلمداد کردند!⁷ و از نشر آثار و تبلیغ اندیشه‌های او ممانعت بعمل آوردند.

- پس از پیروزی انقلاب اکتبر، گرایش‌های رفرمیستی شروع به انتشار بخشهایی از یادداشتهای شخصی زندان رزا که به نقد بلشویسم و سیاست‌های لنین اختصاص داشت پرداختند تا از او پیامبری بسازند که استالینیسیم و سوسیالیسم بوروکراتیک دولتی را پیشگویی کرده‌بود! در واقع آنان آثار و اندیشه‌های رزا را در خدمت کینه‌توزی و نفرت‌ورزی‌شان از لنین، بلشویسم و انقلاب اکتبر بکار گرفتند! این شانتاژ سیاسی موجب شد تا رزا و آثارش تا سالیان دراز چندان مورد توجه محافل مارکسیست-لنینیست قرار نگیرند.

«دشمنان انقلاب روسیه تلاش کرده‌اند تا انتقادات رزا از بلشویک‌های روسی را بعنوان ضدیت او با انقلاب روسیه تعبیر کنند. این نادرست است. این هم مثل یکی از آن مواردی بود که او تاکتیک‌های بلشویک‌ها را

⁶ به نقل از مقاله «Rory Castle, You Alone Make Our Family's Name Famous, Praktyka, 6/12»

⁷ همانجا

نقد کرد. شرورانه‌ترین دروغ همانی است که توسط استالینیست‌ها پخش می‌شود که تلاش می‌کنند تا رزا را دشمن کمونیسم جا بزنند.⁸

- در نخستین «کمیسون ئلشویزاسیون»⁹ که در سال ۱۹۲۵ در حاشیه اجلاس انترناسیونال کمونیستی برگزار شد، استالین، بلا کان، هاینز نیومن و جان پپر مباحثاتی را پیرامون "انحرافات رزا لوکزامبورگ" مطرح کردند¹⁰ و به این ترتیب، مجوز و فرمان حمله به رزا و آثارش را صادر نمودند!

چندی بعد، یکی از نمایندگان حزب کمونیست آلمان به صراحت اعلام کرد که "رزا در حکم سیفلیس، برای جنبش کارگری است!"¹¹ و چنین شد که آثار رزا مورد خشم و غضب گرایش‌های استالینیستی قرار گرفت. در سال ۱۹۳۱ استالین در پاسخ به مقاله سلوتسکی¹² اعتراضیه‌ای به سردبیر «پرولتاریای انقلابی» نوشت و در آنجا اوج نفرت و انزجارش را از رزا و تروتسکی ابراز کرد.¹³ و بدنبال آن، کار جمع‌آوری و چاپ آثار رزا که توسط پُل فرولیچ¹⁴ آغاز شده بود، ناتمام ماند و بعدتر نشر و توزیع آثار رزا غیرمجاز اعلام گردید!

گرچه بعدتر (۱۹۲۶) رسماً از رزای سرخ «اعادهٔ حیثیت» شد، اما موضع وی در قبال تشکیلات حزبی هم‌چنان آماج حملات در ادبیات کمینترن و حزب کمونیست آلمان بود. آنها از رزا تصویر یک سوسیالیست گمراه ارائه دادند که یک «دستگاه فکری» منحرف علیه «لنینیسم» ساخته بود!

مصادره!

بدنبال نادیده‌انگاری، ممنوع‌سازی و ارائه تفاسیر جعلی از آثار و اندیشه‌های رزا، گرایش‌هایی به دفاع برخاستند؛ برای نمونه در آلمان شرقی سابق عده‌ای عزم جزم کردند تا اثبات کنند که رزا با لنین هم‌نظریهای همه‌جانبه داشته است. این امر زمینه را برای ارائهٔ تفسیر و تأویل افراط‌وتفریط‌گونه از اندیشه‌های رزا گشود! عده‌ای از روشنفکران ضدبلشویسم غربی نیز، در بحبوحهٔ جنگ سرد کوشیدند تا با تکیه به نقدهای رزا بر لنین، از رزای انقلابی یک چهرهٔ دموکرات و دموکراسی‌خواه - آنها هم به تعبیر بورژوازی - بسازند! و چنان در چنین پروپاگانداها و شانتاژهای سیاسی پیش رفتند که برخورد با آنها در دستور کار قرار گرفت؛ برای مثال در ۲۴ ژوئن ۱۹۳۵، تروتسکی در مقاله‌ای تحت عنوان «رزا لوکزامبورگ و بین‌الملل چهارم» نوشت:

«هم اکنون در فرانسه و جاهای دیگر تلاشهایی برای تاسیس یک جریان باصطلاح لوکزامبورگیسمی در جریان است تا سانتالیست‌های چپ بتوانند پشت آن، علیه بلشویک-لنینیست‌ها سنگربگیرند. این مسئله می‌تواند اهمیت بسزایی داشته باشد. و شاید لازم باشد تا در آینده نزدیک، مقالهٔ مبسوطی به لوکزامبورگیسم واقعی و لوکزامبورگیسم ادعایی اختصاص داده شود.»¹⁵

⁸ Antoinette Konikow, [The Rosa Luxemburg I met as a student](#)

⁹ "Bolshevization Commission"

¹⁰ John Pepper و Heinz Neumann, 'Bela Kun

¹¹ به نقل از مقاله «Max Shachtman, [Lenin and Rosa Luxemburg](#) (1935)»

¹² Slutsky

¹³ J. V. Stalin, [Some Questions Concerning the History of Bolshevism](#) (1931)

¹⁴ Paul Frölich

¹⁵ Leon Trotsky, [Luxemburg and the Fourth International](#), 1935

یکی از گرایش‌های مدعی لوکزامبورگیسم، که هنوز هم فعالیت دارد، نشریه New Politics نام دارد که از سال ۱۹۶۱ تا به امروز مشغول انتشار مقالاتی پیرامون آشتی دموکراسی با سوسیالیسم، آنهم با "الهام" از اندیشه‌های رزا لوکزامبورگ است! نمونه‌ی چنین برخوردی را می‌توان در مقاله «دو روح سوسیالیسم»¹⁶ به قلم هال دریپر یافت.

علاوه بر اینها، سوسیال دموکرات‌ها، چپ‌ها، فمینیست‌ها و حتی آنارشیست‌ها نیز به جرگه لوکزامبورگیست پیوستند! برای نمونه حزب چپ آلمان (Die Linke party)¹⁷ که از لنین گسسته و سوسیال دموکراتیک شده بود، برای نظریات انحرافی‌اش به رزا لوکزامبورگ و گرامشی پناه برد و لنین‌ستیزی و دموکراسی‌پناهی‌اش را با تعبیر رفرمیستی از رزا لوکزامبورگ بزک کرد، عکس رزا لوکزامبورگ را کنار مارکس و انگلس گذاشت و در بخش سوم برنامه‌اش، از رزا لوکزامبورگ بعنوان تنها آموزگار سوسیالیسم آزادیخواه (و نه سوسیالیست انقلابی یا کمونیست) اسم برد!¹⁸ یا یکی از سیاستمداران حزب چپ آلمان، در مراسمی که بر سر قبر رُزا لوکزامبورگ برگزار شد، او را یک دموکرات دوآتشه معرفی نمود و از جمله اظهار داشت: «او تحول تاریخی را بصورت یک فرآیند جامع دگرگونی و دموکراتیزاسیون درک می‌کرد. او بدنبال دموکراتیزه کردن تمام حوزه‌های جامعه بود».¹⁹

حزب چپ آلمان، نهادی را زیر چتر خود دارد که به «بنیاد رزا لوکزامبورگ» معروف است. همین نهاد هم هست که در همکاری با انتشارات Verso مشغول انتشار مجموعه آثار رزا است. یکی از ویژگی‌های برجسته این نهاد موضع‌گیری خصمانه آن علیه لنینیسم و بلشویسم است؛ مثلاً مدتی پیش مقاله‌ای از «مایکل بری» با عنوان «تراژدی کمونیسم حزبی»²⁰ منتشر کرد که در آن نویسنده با توسل به تزه‌های رزا لوکزامبورگ، تیشه بر ریشه انقلاب و لنین زده بود!²¹ یا کمیسیون تاریخی حزب چپ آلمان در بیانیه‌ای به مناسب صدمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست آلمان اظهار داشت که با قتل لوکزامبورگ امکان تبدیل "حزب کمونیست به یک حزب چپ سوسیالیست که پیرو مدل بلشویکی نباشد" از دست رفت!²²

فمینیست‌های لوکزامبورگی هم که نخواستند از این قافله عقب بمانند دست به انتشار کتاب مصوری با عنوان «بیوگرافی تصویری رزا لوکزامبورگ» زدند که بی‌شبهت به یک رمان سکسی و پُرنوی نیست!²³ یا گاردین در یادواره صدمین سالگرد قتل رزا لوکزامبورگ نوشت:

«... اگر لوکزامبورگ و لیکنش اجازه حیات می‌یافتند، چه کاری می‌توانستند بکنند؟... اولاً رهبران لیگ اسپارتاکیست روی تحقق اهداف‌شان همنظر نبودند. لوکزامبورگ هنوز مدافع دموکراسی پارلمانی، شرکت در انتخابات و بدست‌آوردن پیروزی از طریق کسب آراء اکثریت بود، حال آنکه لیکنش خواستار اقدام مستقیم و تصرف خیابانها بود. ثانیاً آنها الگوی مشخصی برای راه‌شان نداشتند. رزا فکر می‌کرد که انقلاب در روسیه با اعمال تمرکزگرایی قدرت توسط لنین، و سرکوب مخالفین معیوب شد؛ از اینرو در کتاب «انقلاب روسیه»

¹⁶ Hal Draper, *The Two Souls of Socialism*, 1966 از این نوشته دو ترجمه به فارسی در دست است:

<http://asre-nou.net/1385/bahman/30/m-taarife-socialism.html>

<http://www.nashrebidar.com/motafarage/motafarage.pdf/dotarif.pdf>

¹⁷ این حزب همان «حزب سوسیالیسم دموکراتیک» پیشین است که تا سال ۱۹۹۰ بر آلمان شرقی حکم راند، و در سال ۲۰۰۵ با تغییر نام به «حزب چپ»، در ایالات شرقی آلمان، به تشکیل دولت ائتلافی با حزب سوسیال دموکرات آلمان پرداخت. در حال حاضر حزب چپ بزرگترین حزب در گروه پارلمانی چپ اروپای متحد است.

¹⁸ به نقل از «افسانه روزا لوکزامبورگ» نوشته یونگه ولت

¹⁹ به نقل از «صد سال پس از قتل رزا لوکزامبورگ و کارل لیکنش» نوشته پیتر شوارتس

²⁰ Michael Brie, *The Tragedy of Party Communism*

²¹ ترجمه فارسی نقد مقاله فوق، به نام «پیرامون کمونیسم‌ستیزی بنیاد رزا لوکزامبورگ» نوشته روجر کیران و ژوزف جمیسون

²² به نقل از زیرنویس ۱۹.

²³ Kate Evans - *Red Rosa_ A Graphic Biography of Rosa Luxemburg*-Verso (2015)

(۱۹۱۸) نوشت: «آزادی، صرفاً برای حامیان دولت و صرفاً برای اعضای یک حزب... ابداً آزادی نیست». رزا این اندیشهٔ لنین و تروتسکی را که تحول سوسیالیستی باید از یک «فرمول آماده» متابعت کند، غلط دانست آنهم وقتی که فرمول تغییرات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی در «هاله‌ای از غبار آینده پنهان» هستند...»²⁴ (گاردین، ۹ ژانویه ۲۰۱۹)

بعبارت دیگر، نویسنده گاردین لیکنشست را که نمایندهٔ مجلس بود، مخالف راهکارهای قانونی و موافق شورش‌های خیابانی معرفی می‌کند و از رزا که بزرگترین منتقد رفرمیسم و پارلمانتاریسم بود، به عنوان مدافع راهکارهای بورژوازی نام برده می‌شود! آن هم همان رزای سرخی که نوشت:

«در پارلمان نیست که مسایل بزرگ و مرتبط به سرنوشته پرولتاریا حل و فصل می‌گردند، تنها یک انقلاب مردمی می‌تواند آزادی را برای توده‌های کار و زحمت به ارمغان بیاورد... پارلمانتاریسم برگِ موی نازکی است که برای پوشاندن عورتِ فرمانروایی مطلقهٔ نظامی بکار می‌رود.»²⁵

البته در زمانه‌ای که مارکس را از انقلاب تهی می‌کنند و بعنوان "فیلسوف"، "اندیشمند"، "اقتصاددان" جامی‌زند، دموکرات نامیدن رزا، مخالف لیکنشست، ضدلنین و ضدبلشویسم، و موافق دموکراسی و مخالف دیکتاتوری پرولتاریا خواندن رزا ابداً عجیب نیستند! اینان ابایی هم ندارند که برای تامین منافع طبقاتی‌شان، در لباس "چپ" و "سوسیالیست" ظاهر شوند. در واقع پروژهٔ مصادرهٔ رزا لوکزامبورگ، زیرمجموعهٔ همان پروژهٔ آشنای چپ رفرمیست است که با تظاهر به وفاداری به مارکس، انگلس را می‌کوبد، و با ادعای ارادت به رزا لوکزامبورگ، لنین را!²⁶

«در طول حیات انقلابیون بزرگ، طبقات ستمگر، آنها را دائماً مورد پیگرد قرار دادند، تئوری‌هایشان را با سبعانه‌ترین بدخواهی، خشم‌آگین‌ترین نفرت و بی‌شرمانه‌ترین تبلیغات، به‌مراه سیلی از اکاذیب و افتراها ثبت کردند. اما پس از درگذشت‌شان، کوشیدند تا آنها را به تندیس‌های بی‌ضرر مبدل سازند و بقولی در زمرهٔ مقدشان درشان آورند، اسم‌شان را تا آن حد تقدیس می‌کنند که [شنیدن نام‌شان] موجب "تسلای"ی خاطر طبقات تحت‌ستم شود تا بعدتر از [همین نام] برای تحمیق‌شان استفاده کنند؛ و این کار را در حالی می‌کنند که توامان، مشغول خارج‌سازی و دزدیدن تئوری انقلاب از مضمونش، گندکردن لبه‌های تیز انقلابی و به ابتدال کشاندنش هستند. امروز، بورژوازی و اپورتونیستهای درون جنبش کارگری، در دستکاری مارکسیسم همدستند. آنها جنبه انقلابی این تئوری و روح انقلابی آنرا حذف، محو و تحریف می‌کنند؛ و هرآنچه را که برای بورژوازی پذیرفتنی بنظر می‌رسد، بجلو هل می‌دهند و تجلیل می‌کنند. همه سوسیال-شوینیبست‌ها، امروز "مارکسیست" شده‌اند (نخندید!)»²⁷

طنز تاریخ هم همینجاست؛ رزا توسط گرایشاتی در حال مصادره شدن است که او همهٔ عمر کوتاهش را در مبارزه با آنان سپری کرد!

²⁴ به نقل از گاردین ۲۰۱۹ The Guardian [The Murder of Rosa Luxemburg review – tragedy and farce](#).

²⁵ به نقل از «زن شورشی» نوشته ماکس گالو، ترجمه مجید شریف، ص ۳۱۷ و ۳۲۲

²⁶ در همین راستا به مقاله «اهمیت سیاسی رزا لوکزامبورگ چه نیست؟ علیه یک جعل بزرگ تاریخی» نوشته پریسا نصرآبادی مراجعه کنید.

²⁷ Lenin, [The State and Revolution](#)